

پونه فردوسی پور مترجم کتاب «رویای فریدا» در گفت‌وگو با استقامت؛

ترجمه «رویای فریدا» به عنوان تجربه اول شیرین بود

✚ رحیم بنی‌اسد آزاد

پونه فردوسی پور لیسانس گرافیک و علوم اجتماعی و ارشد پژوهش هنر دارد و کار معرق شیشه انجام می‌دهد؛ او کار چاپ و تصویرسازی و طراحی جلد کتاب هم انجام داده است. با همه این فعالیت‌ها او این بار با کاری متفاوت، خود را عرضه کرده است؛ کتاب «رویای فریدا» با ترجمه او سال گذشته توسط «نشر نون» منتشر شد. کتابی که توسط دیگر مترجم کرمانی «علیرضا دوراندیش» اخیراً هم ترجمه شده است. خودش می‌گوید: در کارگاه‌های زبان شرکت کرده و زبان می‌داند و خوب است و علاقه‌اش به خواندن آثار «اسلاونکا دراکولیچ» او را به سمت ترجمه کتابی از او کشانده است و می‌خواهد ترجمه را ادامه دهد و ادبیات را در بین تمام فعالیت‌هایش ترجیح می‌دهد. با او درباره ترجمه و کتاب رویای فریدا گفت‌وگو کردیم.

■ از شروع ترجمه کتاب «رویای فریدا» بگویید چه شد این کتاب را ترجمه کردید؟

من با نویسنده اثر «اسلاونکا دراکولیچ» آشنا بودم و کتاب‌های «کمونیسم رفت و ما ماندیم» و «دیدار در کافه اروپا» را خوانده بودم و خیلی شیفته نویسنده شده بودم. این داستان ۴ یا ۵ سال پیش قبل از کرونا است و آن قدر شیفته این نویسنده شده بودم که مصاحبه‌های یوتیوب او را می‌دیدم و کتابی از او نبود که نخوانده باشم. در جستجوهایم دیدم که چند کتاب ترجمه نشده دارد، خواستم آن کتاب‌ها را بخوانم، نه به قصد ترجمه؛ فقط بخوانم.

کتاب فریدا را پیدا کردم، کتابی بود چاپ انتشارات پنگوئن، این کتاب را خواندم و از آنجایی که هم فریدا کالو را دوست داشتم و هم نویسنده را، به این فکر افتادم که ترجمه‌اش کنم. من هنر خواننده‌ام و رشتهم زبان انگلیسی نبوده، کارگاه ترجمه شرکت کرده بودم و تا به حال محصولی را برای ترجمه تولید نکرده بودم، فقط یک انگیزه و ایده بود که کتاب را ترجمه کنم و بعد افتاد در زمان کرونا و آن تجربه‌های مشترکی که همه‌مان داریم؛ استرس‌ها و از دست دادن‌ها. در دوران خانه‌نشینی کرونا بهترین سرگرمی برای من بود و غرق آن شدم. دو سال طول کشید چون با تجربه نبودم؛ ترجمه کتاب جوری بود که انگار من به ترجمه کتاب پناه بردم. این که ساعت‌ها درگیر پیدا کردن واژه‌ها می‌شدم باعث می‌شد از آن دوران کنده شوم. ترجمه کتاب برای من نجات‌بخش بود؛ همه مراحل ترجمه برایم جالب بود، استرس‌های ترجمه، دودلی‌ها، شک‌ها و پیدا کردن کلمه‌ها؛ می‌رفتم مصاحبه مترجم‌ها را می‌خواندم، می‌دیدم آن‌ها هم این استرس‌ها را دارند؛ و یکی از موارد دیگری که باعث شد کتاب را ترجمه کنم در دوران کرونا تمام ارتباطات و کلاس‌ها هم آنلاین شد و من نمی‌توانستم با تکنولوژی آشتی کنم و کلاس‌ها را آنلاین بروم. ترجمه کاری بود که من را سرگرم کرد. تا این که کتاب ترجمه شد و به دست ناشر سپردم، نشر نون قبول کرد و چاپ شد.

■ یعنی از اول می‌خواستید کتاب چاپ شود؟

بله، چون نویسنده را دوست داشتم و

ایدئولوژی و نوشته‌هایش را می‌شناختم و فریدا کالو را هم می‌شناختم. از طرفی هم انگلیسی‌ام خوب بود و هم تحصیلاتم هنر بود و به نقاشی‌ها و هنر فریدا کالو اشراف داشتم.

در طول ترجمه کتاب و وقتی خواستم کتاب را برای چاپ به نشری بدهم گفتم از لحاظ اخلاقی از نویسنده اجازه بگیرم، می‌دانستم در ایران قانون کپی رایت وجود ندارد، ولی خودم از لحاظ اخلاقی دوست داشتم این کار را بکنم و مکاتبه کردم و اجازه گرفتم. گفتم دارم کتاب را ترجمه می‌کنم و کاملاً هم با عشق و علاقه این کار را می‌کنم و هیچ سود مالی هم ندارم و هدفم هم این است بقیه فارسی زبانان بتوانند این کتاب را بخوانند. جوابش خیلی حمایت‌گرانه و مشوقانه بود، گفتم قانون کشورتان را می‌فهمم، وقتی کتاب چاپ شد چند نسخه برای من بفرست. او یک سه‌گانه نوشته درباره سه زن تاثیرگذار خلقی که به واسطه شریک زندگی‌شان خلایق‌شان نادیده گرفته شده، یکی «فریدا کالو» بوده یکی «میلا ماریچ» همسر انیشتین و سومی هم «دورا مار» شریک زندگی «پیکاسو» بوده؛ این سه‌گانه را نوشته و من اجازه گرفتم دو کتاب دیگرش که تا به حال در ایران ترجمه نشده را ترجمه کنم.

این کتاب از سه زاویه دید نوشته می‌شود؛ یکی سوم شخص است یکی تفسیر نقاشی‌ها و یکی هم اول شخص است که اول شخص خود فریدا است که کاملاً تخیلی است.

خود نویسنده درباره هدفش از نوشتن این کتاب می‌گفت قبلاً درباره فریدا کتاب زیاد نوشته شده، ولی این که کتابی نوشته شود که فقط از نقاشی‌ها باشد، از زبان یک زن و دغدغه‌های زنانه باشد، نوشته نشده است؛ می‌گفت من بیوگرافی فریدا را خوانده بودم، داستان‌های درباره فریدا را خوانده بودم. اسلاونکا دراکولیچ می‌گفت موقع نوشتن فقط به نقاشی‌هایش بر



می‌گشتم، مثالی که خودش می‌زد این بود که ما در ادبیات نمایشی موردی داریم که عروسک‌گردان حرف می‌زند بدون اینکه لب‌هایش تکان بخورد و ما فکر می‌کنیم عروسک حرف می‌زند؛ او می‌گفت نقاشی‌های فریدا مثل همین است، نقاشی‌ها فریاد می‌زنند، حرف می‌زنند.

■ از کمبودها دغدغه‌ها و مشکلاتی که در مسیر ترجمه پیش آمد بگویید؟

من تجربه اینکه متنی را به هدف نشر ترجمه کنم نداشتم، و برای همین، این کار برای من خیلی طول کشید، هر



مترجم دیگری بود کتاب را دو سه ماهه ترجمه می‌کرد، ولی برای من دو سال طول کشید، اما می‌توانم بگویم به عنوان تجربه اول تجربه شیرینی بود.

■ خودتان از تجربه خواندن و ترجمه کتاب بگویید چه حسی پیدا کردید؟

این کتاب به شرایط جسمانی فریدا برمی‌گردد، این آدم ۶ ساله بوده فلج اطفال می‌گیرد، ۱۷ یا ۱۸ ساله وقتی دانشجوی پزشکی بوده تصادف می‌کند، تصادفی که خودش می‌گوید من به سیخ کشیده شدم و تمام زندگی‌اش تغییر می‌کند و این آدم از شش سالگی درد می‌کشیده، درست است همه ما در زندگی‌مان در حال مبارزه هستیم ولی فریدا کالو جزو آدم‌هایی بوده که هر ثانیه برای زندگی می‌جنگیده، خیلی قدرت عجیبی داشته، فریدا هنرمندی بوده که صفت «ترین» را در خیلی از موارد می‌توانیم به او بدهیم. می‌توانیم بگوییم جسورترین هنرمند است، معروفترین هنرمند زن است؛ رنج دیده‌ترین، پرتلاش‌ترین و شجاع‌ترین است.

من فریدا کالو را به خاطر جسارت و سرسختی‌اش دوست داشتم.

■ برای نشر کتاب از اول با نشر نون صحبت کردید؟

من در دوران کرونا به کتاب‌ها خیلی پناه می‌بردم، یک کتابی را خواندم که اصلاً هم نمی‌دانستم در رابطه با سوگ است، این کتاب را نشر نون چاپ کرده بود، رمان «مادربزرگ سلام رساند و گفت متاسفم» بود، این قدر این کتاب برای من جالب بود که من چند بازی ذهنی یاد گرفتم که با از دست دادن عزیزانم چگونه کنار بیایم و خیلی کاربردی بودند، از همان موقع که داشتم کتاب را می‌خواندم و فریدا را همزمان ترجمه می‌کردم در ذهنم نشر نون بود، دوست داشتم نشر نون کتاب را چاپ کند؛ از طرفی هم دوست داشتم که نشری باشد که

انتخابات و عنصر کمیاب سیاست!

در ادامه یادداشتی که با عنوان «پزشکیان؛ مصداق سیاستمدار صادق» اخیراً در «فردای کرمان» منتشر کردم، در این روزها حال و هوای انتخابات چنان گرم شده که بتوان دوباره نوشت و برنامه‌کاندیداها را در بوته نقد گذاشت. از موضع گیری در باره فیلترینگ و برجام و گشت ارشاد و برنامه اقتصادی گرفته، تا عمق راهبردی حجاب و توزیع گوشت درب



خلیل همایی

منازل و خانه‌دار کردن مردم تنها در هفت و نیم سال و تک رقمی کردن نرخ ارز و ریشه کنی فقر!

در این میانه، به عنوان یک رای دهنده عادی دو راهکار داریم: نخست به زندگی و اندیشه و افکار و سوابق کاندیداها و عملکرد گذشته‌شان رجوع کنیم و سپس برنامه‌هایی که برای آینده ارائه می‌دهند، با همین معیار، راستی آزمایی نمائیم.

روی سخن با کسانی نیست که به هر دلیلی کاندیدای خود را انتخاب کرده‌اند و تصمیم خود را گرفته‌اند، یا در حزبی و جناحی رفتار می‌کنند. در این‌جا، از زاویه دید کسانی که ماجرای انتخابات نگاه می‌کنم که هم‌چنان در تردید هستند. رای بدهند یا نه؟! و اگر تصمیم به مشارکت گرفتند، کدام کاندیدا را برگزینند تا تغییر ایجاد کند و وضع موجود را به مطلوب برساند.

پیش‌تر نظراتم را در خصوص مشارکت نوشتیم که در آستانه انتخابات مجلس (۱۱ اسفند ۱۴۰۲) در کتابی به نام «گذرگاه سرنوشت» منتشر شد و هم‌چنان؛ بدون تردید و بدون لکت بر این باورم که اولاً اصلاح طلبی از مسیر صندوق رای می‌گذرد و هیچ‌گاه، هیچ توجیهی برای عدم مشارکت در انتخابات نیست، حتی اگر زمانی فکر کنیم که داور به نفع تیم رقیب سوت زده است! ثانیاً اصلاح‌طلبی و اصولگرایی جزء لاینفک یکدیگرند. درست همانند چارچوب و درب؛ که بدون هم بی‌ثمر می‌مانند و نکته کلیدی در این میان هم «اعتدالگرایی» به عنوان مرکز ثقل سیاست است که اصلاح‌طلبان اصولگرا، یا اصولگرایان اصلاح‌طلب را نهایتاً پشت میز بازی شطرنج سیاست خواهد نشاند و جریانات رادیکال از هر دو سو را به حاشیه خواهد کشاند. پیش‌ترها هم در یادداشتی که در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ با عنوان «بهای قهر با صندوق رای» منتشر کردم، نوشته بودم که هر کسی در زمین بازی حاضر نشود، سه بر صفر، از پیش بازنده است! روز پیش از آن هم (اول اردیبهشت ۹۲) نوشته بودم: «انتخابات یازدهم، انتخاب بین جنگ و صلح است!» از آن زمان یازده سال گذشته و سایه جنگ، با تدبیر فرمانده حکیم کل قوا و حماسه سیاسی مردم برطرف شد و روز به روز بر اقتدار دفاعی و بازدارندگی ایران افزوده گشت و ورق سیاست خارجی هم با برجام برگشت. همین‌جا هم داخل پراوتز، و عامیانه از مخالفان

برجام می‌پرسم؛ اگر بد بود چرا آمریکا خارج شد؟ نمی‌شود که هم به ضرر ما باشد هم به زیان آمریکا! یا اگر بد است، چرا شما این سه سال خارج نشدید؟ و اگر بد است چرا قرارداد جدیدی با آمریکا و فرانسه و انگلیس و روسیه و چین، بعلاوه آلمان که عضو شورای امنیت نیست، نوشیتید و نبستید؟

و اما به بحث برگردیم. به گمانم اهمیت انتخابات چهاردهم به میزان تاثیر آن در آشتی ملت- دولت مربوط است. آشتی نه در بین سیاستمداران و احزاب و جناح‌های سیاسی، که در این دهه‌ها یک قدرت را بین خود تقسیم کرده‌اند و از نظر منتقدان، همه آن‌ها به نحوی در وضع موجود سهیم هستند. برخی کاندیداها هم بی‌جهت فکر می‌کنند اگر تقصیر را به گردن این و آن بیاندازند، آن دسته از مردم که قهر نموده‌اند، قبول می‌کنند. آن‌ها اشتباه فکر می‌کنند که اصلی‌ترین مشکل مردم؛ برجام و فیلترینگ و بگیر و ببند بر سر حجاب و تورم و نداشتن مسکن و ناترازی بانک‌ها و انرژی و نرخ بازدهی سرمایه و امثال اینهاست؛ این‌ها هم هست، اما اصل ماجرا این نیست، و تا آن را نفهمیم و نفهمند، مشکل حل نمی‌شود!

برخی تصور می‌کنند مبارزه انتخاباتی مانند کشتی یا برخورد سرگذر است که اگر چند نفر با یک نفر روبرو شوند، زورشان می‌چرید و کرسی‌های قدرت را به دست می‌آورند.

بگذارید به صراحت و با شفافیت بنویسم که برنده این مبارزه کسی است که بتواند مشارکت مردم را افزایش دهد، حتی اگر برنده نهایی نباشد. کافی است یک بار دیگر فرمایشات اخیر مقام‌معظم رهبری در دیدار با نخبگان (۲۶ خرداد) را مرور کنیم که بر اهمیت مشارکت تاکید کردند. آنان که مردد هستند، اگر به میدان بیایند و ضریب مشارکت به ۶۰ درصد برسد، یک معادله برد- برد بین حاکمیت و مردم شکل خواهد گرفت. نکته کلیدی آن است که این مشارکت، با وعده و وعیدهای دهن پرکن، با تخریب رقبای انتخاباتی و بارکشی و پول خرج کردن اتفاق نمی‌افتد.

به گمانم رمز مشارکت، این است که مردم با مرور گذشته و برنامه آینده کاندیداها، «عنصر صداقت» را به عنوان حلقه مفقوده سیاست در یک‌نفر پیدا کنند. عنصر صداقت، شبیه پیدا نمودن عنصر کمیاب؛ در جدول تناوبی مندلیف است. اگر مردم این عنصر کمیاب را یافتند به صحنه می‌آیند و دوباره؛ حماسه سیاسی می‌آفرینند. کافی است نشانه‌های صداقت را دنبال کنیم...العقل یکفیه‌الاشاره.